



## نگاه سیاست خارجی روسیه به کنشگری ایران و منافع آن در منطقه قفقاز جنوبی

امیرعباس وجودی<sup>۱</sup>

فاطمه زهرا اکبری<sup>۲</sup>

### چکیده

تاریخچه روابط روسیه و ایران به چندین قرن قبل برمی گردد، اما در مرحله کنونی، توسعه این روابط اهمیت خاصی پیدا کرده است. به ویژه به این دلیل که از سطح دوجانبه به سطح منطقه ای و حتی فرامنطقه ای رفتند. منطقه قفقاز همواره کانون تحولات و دگرگونی هایی بوده که در هر دو سطح منطقه ای و بین المللی پیامدهای عمیقی به همراه داشته است. در این میان رویکرد اصلی سیاست خارجی روسیه سیاسی و امنیتی بوده و اصل کلان آن نیز خودکفایی راهبردی این کشور برای گزار جهان از نظم یکجانبه گرایانه آمریکایی است. منطقه قفقاز، چه شمالی (چچن، داغستان، انگوشیا، اوستیا، آبخازیا و غیره) و چه جنوبی (گرجستان، جمهوری آذربایجان و ارمنستان)، یکی از پردردسرتترین مناطق برای روسیه بوده است. سوال اصلی این مقاله آن است که نگاه سیاست خارجی روسیه به کنشگری ایران و منافع آن در منطقه قفقاز جنوبی چیست؟ طبق فرضیه این مقاله سیاست خارجی روسیه در منطقه قفقاز جنوبی تبدیل شدن به یک قدرت جهانی مورد احترام همراه با نفوذ در مناطق جهان به خصوص در حیاط خلوت خود می باشد و طبق نگاه روسیه کنشگری ایران را زنگ هشدار برای تهییج احساسات ملت های قفقاز جنوبی می داند که موجب بر هم خوردن نظم روسی در منطقه می شود. با توجه به موضوع و هدف پژوهش در چارچوب نظری از مکتب تحلیل سیاست خارجی استفاده می شود. بنا به ماهیت و موضوع موردبررسی، روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی بوده و در گردآوری اطلاعات آن از منابع کتابخانه روش مطالعه اسنادی استفاده شده است.

**واژگان کلیدی:** سیاست خارجی روسیه، کنشگری ایران، قفقاز جنوبی، خارج نزدیک

### ۱- مقدمه

سی سال پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جامعه ژئوپلیتیک جمهوری هایی که زمانی بخشی از اتحاد جماهیر شوروی بودند، شروع به فرسایش کردند. امروزه دیگر نمی توان این فضا را تنها به عنوان فضای پس از شوروی در نظر گرفت. همانطور که در سه دهه گذشته سیاستمداران غربی مرسوم بوده است. البته روسیه از اعمال فشار بر همسایگان خود ابایی ندارد. کشورهای همسایه از تجربه تلخ خود آموخته اند که روابط با مسکو نیازمند توجه و احتیاط است اما توصیف این منطقه تنها به عنوان بخشی از حاشیه روسیه به معنای سوء تعبیر و تفسیر ویژگی های متمایز اصلی آن است. کنترل روسیه بدون شک در حال ضعیف شدن است. نیروهای گریز از مرکز که همسایگان فدراسیون روسیه را به سایر کشورهای جهان تبدیل کرده اند در حال قوی تر شدن هستند. در قفقاز جنوبی، این روند به ویژه قابل توجه است. امروزه مرزهای ژئوپلیتیکی بین سه کشور - ارمنستان، آذربایجان و گرجستان - و کشورهای مدیترانه شرقی و خاورمیانه بزرگ در حال تغییر است. اظهارات اتحادیه اروپا و آمریکا در

<sup>۱</sup> دانشجوی ارشد مطالعات منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. [vojoudia@gmail.com](mailto:vojoudia@gmail.com)

<sup>۲</sup> دانشجوی ارشد مطالعات منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. [akfzahra@gmail.com](mailto:akfzahra@gmail.com)



مورد نقش محوری منطقه در سیاست خارجی خود تردیدهای بیشتری را ایجاد می‌کند. ترویج روابط نزدیک تر با قفقاز جنوبی در زمینه مسائل امنیتی و تقویت ظرفیت آن برای مقاومت در برابر فشار مسکو یک چیز است و ادغام در شبکه رو به رشد روابط بین دولت های قفقاز جنوبی با کشورهای واقع در امتداد جنوب، غرب و آنها چیز دیگری است. روابط با این کشورها به طور پویا در حال توسعه است: نرخ رشد تجارت در حال افزایش است، روابط اقتصادی در حال گسترش است، بازارهای انرژی در حال تغییر هستند و چشم اندازهایی برای اجرای پروژه های زیرساختی جدید باز می شود. متأسفانه، این مناطق و همچنین خود قفقاز جنوبی مجبورند با بسیاری از مشکلات مشترک برای خود کنار بیایند که ناشی از درگیری های منطقه ای و بین ادیان، مهاجرت و فقر است (STRONSKI, 2021).

از لحاظ تاریخی، قفقاز جنوبی منطقه ای از منافع ویژه روسیه است که در آن برای قرن ها سیاست فعالی را دنبال کرده است. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی منجر به تغییر اساسی در وضعیت ژئوپلیتیکی در قفقاز جنوبی شد. کشورهای تازه استقلال یافته آذربایجان، ارمنستان و گرجستان به طور مستقل شروع به شکل دهی و اجرای سیاست خارجی با تمرکز بر منافع ملی کردند تا روابط خود را با روسیه به روشی جدید بسازند که قفقاز جنوبی هنوز دارای ژئوپلیتیک، اقتصادی و نظامی-سیاسی عظیمی بود (Жильцов, 2021: 2).

سیاست مدرن روسیه در قفقاز جنوبی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شکل گرفت. با این حال، سیاست منطقه ای روسیه به شدت تحت تأثیر قرار گرفت. فرآیندهای سیاسی داخلی که در اواخر دهه ۱۹۸۰ در جمهوری های شوروی سابق رخ داد. نخبگان گرجستان که از چرخش گرجستان به سمت غرب حمایت کردند، موضع سختی اتخاذ کردند. وضعیت در آذربایجان دشوار بود و آذربایجان نیز از گسترش همکاری با کشورهای غربی حمایت می کرد. روسیه باید توازن قوا در کشورهای قفقاز جنوبی را در نظر می گرفت. در عین حال، روسیه با توجه به هر یک از کشورهای منطقه، رویکردهای خاص خود را توسعه داد، زیرا پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، قفقاز جنوبی یک مفهوم کاملاً جغرافیایی بود و یک ارگانیکم اقتصادی و سیاسی را تشکیل نمی داد (Жильцов, 2021: 4).

پس از ازدست دادن این مناطق در طول جنگ های ده ساله میان ایران و روسیه این منطقه به کشاکش و تأثیرگذاری امپراتوری تزاری روسیه و عثمانی گردید و همواره کشش مردم این مناطق به سمت ایران حس میشد. از زمان بازی بزرگ تا زمان بازی بزرگ جدید بازیگری در این منطقه و جذب منافع در آن میان کنشگران بسیار گردید. پس از فروپاشی شوروی مبنای رفتار روسیه در سیاست خارجی با کشورهای خارج نزدیک بر همان مبنای سابق باقی ماند؛ و در دهه های گذشته نیز منطقه قفقاز به مثابه دروازه اوراسیا است. روسیه که خود را مرکز اوراسیا می داند مناطق پیرامونی خود را خصوصاً قفقاز را ضربه گیر مرکز میبیند بنابراین کنشگری و بازیگری قدرت های منطقه ای و فرا منطقه ای را در این منطقه به طوری که منافع خود به خطر بیفتد و موجب بر هم خوردن نظم مد نظر خود شود برنمی تابد.

منطقه قفقاز همواره کانون تحولات و دگرگونی هایی بوده که در هر دو سطح منطقه ای و بین المللی پیامدهای عمیقی به همراه داشته است. در این میان سیاست خارجی روسیه در این منطقه بر مبنای اوراسیاگرایی با شاخصه های فردی و جذب و نفوذ جمهوری های قفقاز جنوبی می باشد. ایران با داشتن مرز قابل توجه با دو کشور قفقاز جنوبی، اثرپذیری و تأثیرگذاری بسیاری در منطقه قفقاز دارد؛ بنابراین ما در این نوشتار نخست سعی بر توضیح جایگاه خارج نزدیک و قفقاز در سیاست خارجی روسیه را داریم و سپس نگاه روسیه را به کنشگری ایران در منطقه شرح میدهیم. از ابتدای استقلال این جمهوری ها روسیه با حرکت های جدایی طلب ارتباط های نزدیکی برقرار کرده و از این بی ثباتی برای ثبات سیاسی خود استفاده کرده است. هدف از این مقاله بررسی نگاه سیاست خارجی روسیه به کنشگری ایران در منطقه قفقاز جنوبی و منافع این کشور در این منطقه است.



## ۲- چارچوب نظری

### ۲-۱- مکتب تحلیل سیاست خارجی

در تبیین شکل گیری سیاست ها و نگرش ها در سیاست خارجی، نحوه تصمیم گیری و عوامل موثر بر آن، نظریات و رهیافت ها و الگوهای گوناگونی ذکر شده است که اساس نظریه پردازی روابط بین الملل را تشکیل می دهند. لیکن می توان، سیر مشخصی را در بیان عوامل تعیین کننده رفتار خارجی دولت ها در رویکردهای مختلف برشمرد. در رویکرد واقع گرایی سنتی، رفتار دولت به منفعت طلبی (امنیت و قدرت) و ناشی از تأثیرات محیط بین الملل نسبت داده می شود در نو واقع گرایی، ساختار هرج و مرج گونه نظام بین الملل و محدودیت های آن است که رفتار و سیاست خارجی دولت ها را شکل می دهد نه ماهیت دولت یا شرایط سیاسی، اجتماعی داخلی آن و او لویت های ایدئولوژیک. در لیبرالیسم و نحله های فکری جدیدتر آن رفتار خارجی را به نهادها، ایده ها و گروه ها در قالب همکاری ها، منافع مشترک بشری نسبت می دهند. از دید نو لیبرال ها، نهادها به ویژه نهادهای بین المللی از طریق قواعد، اصول و فرایند تصمیم گیری بر رفتار و اقدامات دولت ها در تعقیب اهداف در خارج و محاسبات سود و زیان تأثیر می گذارند (کرمی، ۱۳۸۵: ۱۳۵-۱۴۴).

لیکن نقش عوامل داخلی چون گروه های ذی نفوذ، شرکت ها، افکار عمومی و جنبش های اجتماعی بر سیاست خارجی، نقشی تعیین کننده محسوب می شوند چرا که در نظامات لیبرالی قدرت دولت به واسطه پاسخگویی دموکراتیک به شهروندان، حاکمیت قانون و ملزومات بازارهای اقتصادی محدود می گردد (Griffiths and others, 2008: 12).

در نظریات ساختارگرا و پسا ساختارگرا در ذکر عوامل تعیین کننده، تأکید بر عوامل داخلی، اندیشه ای و گفتمانی نیز شده است. به نحوی که رفتار دولت ها و واکنش آنها را در منابع و نیروهای داخلی و تأثیرگذار بر ذهنیت تصمیم گیران جستجو کرده اند. این طیف نظریات سعی در تبیین این امر داشته اند که تغییر در رویکرد دولت های مختلف در نتیجه تحول در ساختار فکری و شخصیتی و ذهنی مقامات بلند پایه آن دولت ها و یا در نتیجه گفتمان های حاکم بر یک جامعه در دوره ای خاص می باشند بنابراین یک روند و خط سیر کلی در مسیر نظریه پردازی قابل مشاهده است و آن حرکت از تبیین به سوی فهم و تفسیر و از کل نگری به سوی توجه به اجزاء و موارد خاص است. از سوی دیگر به جای تأکید بر عوامل و ساختارهای مادی، عوامل فرهنگی و اندیشه ای مورد توجه قرار گرفته اند. این روند با حرکت از عینیت و مطلق گری به ذهنیت و نسبی گری تکامل یافته و نظریه های تأسیسی پسامدرن نقطه اوج این وضعیت تلقی می شوند (کرمی، ۱۳۸۳: ۱۴-۱۵).

البته ذکر این نکته خالی از فایده نیست که در یکی از منابع روسی عنوان شده که به لحاظ اهمیت اقتصاد در روابط بین الملل، نظریات پسا ساختارگرا و مدرن بیشتر به نئومارکسیسم نزدیک شده اند و قدرت نهادهای مالی بین المللی و تفوق آن ها را بر سیاست گذاری ها را شاهد مثال می آورد (Хмылёв, 2010: 29-31).

مکتب تحلیل سیاست خارجی، رویکردی است که به طور خاص به سیاست خارجی پرداخته و معتقد است به منظور تحلیل رفتارهای خارجی دولت ها باید از درون دولت و با مطالعه ابعاد و عناصر تأثیرگذار بر آن به تحلیل نحوه اخذ تصمیمات در سیاست خارجی توسط بازیگران و تصمیم گیرندگان این حوزه پرداخت. این مکتب با تأثیرپذیری از نظریه های مهم و اصلی این حوزه یعنی واقع گرایی، لیبرالیسم و رفتارگرایی با تأکید بر نقش برجسته عوامل فرهنگی و فرهنگ سیاسی، پیدایش نگرش ها و گفتمان های متفاوت در جوامع و فضای بین الاذهانی در میان دولت ها را از مهم ترین عوامل در فرآیند تصمیم گیری سیاست خارجی بر می شمارد؛ چرا که گفتمان سیاسی موجود در هر جامعه ای را در مورد سیاست خارجی به عنوان چارچوبی ساختاری قلمداد می کند که سیاست خارجی کشور در درون آن جای گرفته؛ شکل گیری رفتارهای خارجی را محدود می سازد و می تواند شکل گیری منافع و دسته بندی آن ها را در دولت های مختلف و تغییراتی را که متحول می شوند بر اساس بینش و نگرش حاکم بر بازیگران و کنشگران تحلیل نماید. همین امر در مورد فضای بین الاذهانی دولت ها نیز صدق می کند. چراکه تعامل ذهنی میان دولت ها در تعیین مواضع و رویکردهای سیاست خارجی بسیار موثر می باشند. بر همین اساس نیز واکنش نسبت



به دولت های دوست و دشمن تفاوت می یابد. البته این عوامل بخشی از منابع سیاست خارجی محسوب می شوند که می توانند متغیرهای میانی تر (عوامل جغرافیایی، تجارب تاریخی و ...) را به واقعیات پیش رو پیوند دهد؛ لیکن تنها منبع نیستند. به نحوی که عوامل ژئوپلیتیک همواره به عنوان عاملی تأثیرگذار بر سیاست خارجی دولت ها مورد توجه بوده است. لذا می توان گفت، مکتب تحلیل با ورود به سه پارادایم نظری روابط بین الملل چون تبیینی، تأسیسی و تکوینی و با بروز در قالب نظریاتی چون سیاست خارجی تطبیقی، تحلیل گفتمانی و فضای بین الاذهانی، عوامل و منابع سنتی موثر بر سیاست خارجی را نفی نکرده و مواردی چون تأمین منافع و امنیت در سایه عواملی چون ژئوپلیتیک، ساختار اقتصاد، تجربیات تاریخی را از اهداف مهم سیاست خارجی می داند، لیکن معتقد است در تبیین این امر نباید محدود به تحلیل های سنتی بود و لازم است از منابع فکری مرتبط با احزاب، مقالات روزنامه ها و آثار دانشگاهی استفاده برد (کرمی، ۱۳۸۳: ۱۵۴-۱۶۳).

### ۳- منافع سیاست خارجی روسیه در قفقاز جنوبی

تبیین همگرایی منطقه ای در خارج نزدیک نیازمند درک نقش هژمون منطقه ای آن است. از همین رو، نقش روسیه در شکل دهی ترتیبات منطقه ای در خارج نزدیک مهم تلقی می شود. روسیه نیز در ارتباط با این منطقه در تلاش است تا با حفظ کشورهای حوزه پیرامونی بر مدار خود مانع از نفوذ و حضور سایر رقبای فرامنطقه ای بشود. موفقیت روسیه در پیگیری این هدف به عنوان قدرت برتر نیازمند شرایطی همچون استفاده از قدرت نرم برای جذب کشورهای خارج نزدیک و پاسخ به نیازهای فرهنگی منطقه همگرا شده، تمایل روسیه به ایفای چنین نقشی در منطقه و نیز رضایت کشورهای منطقه از ایفای این نقش است؛ اما اقدامات روسیه که عمدتاً تلاش هایی از بالا مبتنی بر نهادسازی، انعقاد قراردادهای و پیمان ها یا حتی تهدید و اجبار سیاسی و اقتصادی بوده است توفیق چندانی نیافته است و کشورهای خارج نزدیک رویکردهای واگرایانه و استقلال طلبانه ای از خود نشان داده اند. از این رو، روسیه به درستی توجه خود را معطوف به منطقه گرایی نرم، اجتماعی و از پایین به بالا کرده است. در واقع روسیه که از طریق قدرت سخت قادر به تشکیل یک منطقه یکپارچه پیرامون خود نبوده، تلاش های خود را در حوزه قدرت نرم افزایش داده است. ترویج زبان و فرهنگ روسی به عنوان یکی از مهم ترین مولفه های قدرت نرم روسیه، تلاشی در راستای تحقق طرح های منطقه گرایانه روسیه بوده است زیرا رابطه نزدیک و مستقیمی بین رواج و جذابیت زبان و فرهنگ روسیه در جوامع خارج نزدیک و گرایش های کشورهای مذکور در سیاست خارجی وجود دارد. هدف اصلی روسیه از تاکید بر رسانه ها شکل دهی و هدایت افکار عمومی کشورهای خارج نزدیک در راستا پذیرش روایت های روسی از پدیده ها و بحران های بین المللی و همگرایی در مسائل راهبردی جهانی بوده است. مسکو در قبال کشورهای خارج نزدیک، محدودیت های تجاری و تحریم های اقتصادی را به عنوان ابزار سیاسی برای تحمیل رفتار همسایگان خود مورد استفاده قرار داده است. روسیه تلاش می کند تا با درگیرسازی کشورهای منطقه از طریق تشکیل نهادها، پیمان ها و حتی دادن امتیازاتی همچون اعطای وام و یا تخفیف در حوزه انرژی یک منطقه همگرا تر و منسجم تر تشکیل دهند. روسیه به رغم برخورداری از منابع عظیم قدرت نرم با ماهیت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، نگاهی نظامی - امنیتی به این منابع دارد. مسکو اغلب قادر به استفاده از این منابع به شیوه صحیح و منسجمی نیست که این سیاست باعث استقلال خواهی بیشتر کشورهای خارج نزدیک شده است. همان طور که نای اشاره می کند، روسیه برای موفق شدن نیازمند هماهنگی گفتار و کردار در سیاست گذاری های خود، خودانتقادی و آزادسازی استعدادهای کامل جوامع مدنی خود است (سیمبر و رضاپور، ۱۳۹۷).

شکست نافرجام برنامه های گلاسنوست و پروستریکا یکی از زمینه های فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را فراهم آورد و به گفته پوتین سبب بزرگترین فاجعه ژئوپلیتیک قرن بیستم گردید به طوری که جدایی جمهوری ها امری ناگزیر شده بود. از میان برخی جمهوری های شوروی دولت هایی در آسیای مرکزی سربرآوردند که هنوز به طور کامل آمادگی استقلال را نداشتند؛ اما در قفقاز اوضاع چنین نبود بلکه از داغستان و چچن گرفته تا آذربایجان و ارمنستان همگی در مبارزه علیه تسلط روس ها بر منطقه خود و استقلال سرزمینشان اشتراک عمل داشتند. به هر حال دسترسی به آب های آزاد و منابع و گسترش سرزمینی سیاستی بود



که از زمان تزار بزرگ یعنی پتر دنبال میشد. روس ها به هیچ وجه حاضر به از دست دادن نفوذ خود در این مناطق نبودند و نقش آفرینی دولت های فرامنطقه ای در قفقاز جنوبی به طوری که ذره ای منافع اقتصادی-امنیتی خود را در خطر ببینند بر نمی تابند. ما در سیر تحول سیاست خارجی روسیه چه در میان آتلانتیک گرایان و اوراسیاگرایان شاهد این هستیم که روسیه همیشه می خواهد مناطق پیرامونی خود را با ایجاد ساز و کار هایی بین المللی و امنیتی به خود جذب کند. اوایل که پوتین به فکر عضویت در ناتو بود می خواست خود سهمی در کنترل سیاست های گسترش ناتو داشته باشد؛ اما بعد ها که با مخالفت دولت های عضو و گسترش ناتو به شرق همراه شد حساسیت روسیه بر مناطق پیرامونی و خارج نزدیک نیز بیش از گذشته گردید. به هر حال امروزه شاهد آن هستیم که روسیه تا حدودی بسیار از طریق قدرت نرم و سخت توانسته نفوذ خود را بر این مناطق همچنان حفظ کند.

قبل از ورود به مباحث بیشتر نخست لازم است تحولات سیاست خارجی روسیه پس از فروپاشی به طور جزئی تر و سپس اوراسیا گرایي به عنوان رویکرد مسلط بر نگاه سیاست خارجی روسیه مورد کند و کاو قرار گیرد.

### ۱-۳- پس از فروپاشی شوروی

سیاست خارجی روسیه را باید هم در چارچوب سیاست تاریخی و سنتی این کشور در دوره اتحاد شوروی تحلیل کرد هم در چارچوب سیاست خارجی نوینی که از تجربه های تاریخی الهام گرفته و خود را با شرایط جدید روسیه و نظام بین الملل تطبیق داده است. این دوگانگی در چارچوب سیاست خارجی روسیه را می توان در رفتارهای دوگانه این کشور هم در رقابت و تعامل با دنیای غرب و هم در خارج نزدیک که میراث اتحاد شوروی محسوب می شود مشاهده کرد. وجه دیگر این دوگانگی در رقابت و تعامل با قدرت های آسیایی مانند چین و ژاپن است که از چالش های امنیتی مسکو محسوب می شود (Ghasemi and nazeri, 2011: 158). پس از فروپاشی شوروی طولی نکشید که روسیه با یک تهدید فوری روبرو شد. خلا قدرت در سال های اولیه پس از فروپاشی، برای برخی بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای این ادراک را ایجاد کرد که یک خلا ژئوپلیتیکی در این منطقه به وجود آمده است. از همین رو این بازیگران در پی نفوذ در منطقه برآمدند (Ghadery-Hujat and Nosrati, 2012: 66).

آسیب پذیری روسیه در خارج از نزدیک به شدت افزایش یافته بود. حیرت آور نبود که روسیه با وجود محدودیت های جدید، به دنبال حفظ موقعیت تامین امنیت و افزایش قدرت باشد و برای در دسترس ترین هدف یعنی تسلط بر فضای پیشین اتحاد شوروی تلاش کند. این جمله کنت والتز به درستی موقعیت روسیه پس از فروپاشی شوروی را توصیف می کند: دولت ها تلاش می کنند موقعیت خود را در نظام حفظ کنند (Jackson, 2003: 15-16). اما برخی عوامل هم موجب محدودیت گسترش سیاست خارجی روسیه بود. سیاست خارجی روسیه در درجه اول زیر تاثیر اقتصاد ضعیف و کاهش توان نظامی این کشور بود. فروپاشی اتحاد شوروی به صورت چشم گیری اندازه و منابع روسیه را کاهش داده بود. همین مسئله مانعی در مسیر سیاست امپریالیستی روسیه ایجاد می کرد این وضعیت انتخاب های روسیه را محدود ساخته بود. روس های پراکنده شده در جمهوری های نوع استقلال یا به اصطلاح روس های دیاسپورا، نقش و جایگاه نیروهای نظامی، روابط اقتصادی با جمهوری های پیشین شوروی، مسائل جدیدی برای سیاست گذاران روسیه ایجاد کرده بود که گاه به مداخله نظامی روسیه و رفتارهای شبه امپریالیستی در این کشورها می شود؛ مانند موضوع مولداوی جنگ آنسوی نیستریا، مسائل جدایی طلبان در گرجستان\_آبخازیا، جنگ داخلی در تاجیکستان، مداخله نظامی مستقیم یا غیرمستقیم در مناقشه قره باغ کوهستانی میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان (Jackson, 2003: 4). ولادیمیر پوتین با تاکید بر التزام عملی روسیه برای حفاظت از روس تباران خارج از این کشور، به طور فزاینده ای از مسائل ملی گرایانه برای پایداری رویکردهای سیاسی و امنیتی خود استفاده می کند (Koolae and Kalbali, 2017).



عملکرد روس‌ها نشان می‌دهد آنها در پی حفظ ژئوپلیتیک پیشین اتحاد شوروی هستند. روسیه در این زمینه ضمن مقابله سرسختانه با گسترش ناتو در قلمرو پیشین اتحاد شوروی، طرح‌های سیاسی و اقتصادی و امنیتی مانند سازمان شانگهای و اتحادیه و آسیایی را شکل می‌دهد. سازمان شانگهای هم از نظر ژئواکونومی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (Amirhamdian and Hoseini, 2011: 129).

رویکرد اصلی سیاست خارجی روسیه سیاسی و امنیتی بوده و اصل کلان آن نیز خودکفایی راهبردی این کشور برای گزار جهان از نظم یکجانبه گرایانه آمریکایی است؛ اما در همین حال، روسیه به دلیل شرایط جدید بین‌المللی، به اتحادها و نهادهای جدیدی می‌اندیشد که در هر دو راهبرد ژاپن و تاکتیکی برای روسیه تهدید و فرصت ایجاد می‌کند. بر این اساس نیز وقتی گفته می‌شود سیاست خارجی روسیه به ویژه در دهه اخیر با رهبری ولادیمیر پوتین دارای محورهای امنیتی نسبت به اقدام‌های یکجانبه آمریکا در جهان و گسترش ناتو به شرق، گرایش به شرق و رقابت و تعامل راهبردی با چین، تسلط سیاسی امنیتی و اقتصادی بر خارج نزدیک بوده است (کولایی و عابدی، ۱۳۹۶: ۱۴-۱۵).

در سال ۱۹۹۳ دکترین خارج نزدیک و روابط با این منطقه تبدیل به یکی از اولویت‌های اصلی سیاست خارجی روسیه شد. این رویکرد ناشی از سیطره دوباره گفتمان ژئوپلیتیک در سیاست خارجی روسیه بود که تا مدت دو سال پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی کمرنگ شده بود. با این حال، بار دیگر توانست بر نظریه و عمل سیاست خارجی این کشور مسلط شود. در سند استراتژی امنیت ملی یک تعریف ارضی از امنیت ارائه شد. البته این بار اعاده اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قالب مسائل ایدئولوژیک و هویتی نبود، بلکه یک ژئوپلیتیک منفعت بنیان بود و این منطقه مورد بحث هم فضای مشترک جغرافیایی پسا شوروی بود که روسیه در آن دارای منافع حیاتی بود. این تغییر رویکرد در سیاست خارجی نسبت به دوران قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تغییر ژئوپلیتیک نامیده شده است. سیر تاریخی نشان دهنده تفاوت واضح بین سیاست خارجی نسبتاً ملایم در برابر قدرت‌های غربی و موضعی سخت‌تر در برابر جمهوری‌های تازه استقلال یافته را نمایان می‌کند. برخی مفسران دقیقاً خط تمایزی بین سیاست لباس ضیافت در مورد اول و سیاست لباس جنگ در مورد دوم کشیده‌اند (Barner et al, 1995).

واژه خارج نزدیک، حکایت از آن دارد که برای روسیه این کشورها هنوز به طور جدی خارج محسوب نمی‌شوند و دخالت دیگران در امور آنها، مداخله در امور داخلی روسیه می‌باشد. از جمله افرادی که به طور نظری به تبیین این دیدگاه در روسیه پرداخته است، الکساندر دوگین می‌باشد. اندیشه اوراسیاگرایی دوگین نوعی فلسفه سیاسی وی به شمار می‌رود که از سه سطح بیرونی، درونی و میانی تشکیل شده است. سطح بیرونی به جهان چندقطبی یعنی چندین مرکز جهانی تصمیم‌گیری از جمله اوراسیا اشاره می‌نماید. در نگاه دوگین اوراسیا، یعنی روسیه به همراه کشورهای استقلال یافته. در سطوح میانی این دیدگاه، دوگین معتقد است که اوراسیاگرایی به معنای همگرایی کشورهای استقلال یافته در عین ایجاد الگوی فراملی، یعنی تشکیل دولت‌های مستقل است. در سطوح داخلی نیز دوگین به الگوی ساختار سیاسی لیبرالی و ملی‌گرایانه اشاره می‌کند. دوگین ایده نواوراسیاگرایی خود را در سال ۲۰۰۹ و در کتابی با عنوان نظریه چهارم سیاست؛ روسیه و تکمیل نمود. این ایده، ضمن تأکید بر اتمام تاریخ مصرف ایده سیاسی قرن ۲۱ ایدئولوژی‌های قرن بیستمی از جمله لیبرالیسم، بنا دارد تا نواوراسیاگرایی را به مثابه گفتمان جدید مطلوب روسیه در دنیای معاصر مورد آزمون قرار دهد (Дугин, 2009).

مقامات روس کنترل و مدیریت سرزمین‌های مجاور خود را یک اقدام لازم و پیشگیرانه برای بقا در محیط رقابتی بین‌المللی می‌دانند. حمله ناپلئون و هیتلر از طریق مرزهای غربی به روسیه هیچ‌گاه از اذهان روس‌ها دور نخواهد شد، بنابراین ضرورت ایجاد یک منطقه حائل میان روسیه و انگلوساکسون‌های اروپایی از مهم‌ترین اولویت‌های روسیه قلمداد می‌شود (Kaddorah, 2014: 5). اسناد منتشره در باب سیاست امنیتی روسیه مبین تعریفی است که خطوط کلی رفتارهای این کشور را نمایان می‌کند. سند مفهوم سیاست خارجی روسیه در سال ۲۰۰۰ تأکید ویژه‌ای بر روابط روسیه و محیط پیرامون آن تحت عنوان دنیای خارج دارد این سند بر همکاری میان روسیه و کشورهای حاضر در خارج نزدیک از طریق مقابله با حضور



بازیگرانی که در این حوزه ذی نفع نیستند تمرکز کرده است (Бурганова, 2016:90-91). همچنین این سند به صراحت اعلام می کند که هرگونه جهت گیری روسیه میبایست در محدوده تعلقات ژئوپلیتیک اوراسیایی این کشور اتخاذ گردد (Kassianov, 2001:825).

مسئله اوراسیاگرایی در سیاست خارجی روسیه نقش ویژه ای پیدا کرد. براساس این سند روسیه باید در حوزه های بین المللی از جمله اقتصاد و مدیریت سیاست جهانی کارکرد. فزاینده داشته باشد. همچنین باید بتواند به شکل گیری پایه های نظم جدید بین المللی از طریق نفی چارچوب های نظم تک قطبی مساعدت کند سند سال ۲۰۰۸ برای روسیه نقش اوراسیایی متصور شده است که زمینه تبدیل این کشور به یک قدرت بزرگ جهانی را در دورنمای آن در نظر می گیرد (Дробот, 2011:8-9). در سند سال ۲۰۱۰ اصول سیاست خارجی روسیه، خود را در قالب دکترین نظامی به گونه ای متجلی ساخت که در آن بر بهره برداری از توانایی نظامی در مجاورت های جغرافیایی این کشور تاکید فراوان گردید. علاوه بر ارتقای توانایی های کشور، نگرانی هایی نیز از ظهور هرنوع ورودی های آشوب ساز در این سند به وضوح قابل مشاهده است. نکته مهم در مورد ماهیت این ورودی ها آن است که منشا آنها تأثیری در هدف گذاری آنها از سوی روسیه نداشته است. در واقع، هم مسئله ناتو و گسترش آن به سمت مرزهای روسیه و هم تهدیدهای ناشی از فعالیت های گروه های افراطی - شورشی محلی در زمره اهداف امنیتی روسیه در خارج نزدیک محسوب می شدند (Военная Доктрина Российской Федерации: 2010:3-5).

با توجه به این اسناد هدف استراتژیک روسیه تبدیل شدن به یک قدرت جهانی مورد احترام همراه با نفوذ روسیه در مناطق جهان به خصوص در حیاط خلوت خود می باشد. با تصویب این اسناد نوعی اجماع میان گروه های مختلف در این کشور ایجاد شده که روسیه باید به عنوان یک ابر قدرت منطقه ای و به عنوان یک قدرت بزرگ جهانی شناخته شود. در این نوع ملی گرایی نوین به ایجاد یک هویت ژئوپلیتیک اوراسیایی متمایز با غرب و پررنگ شدن منطق ژئوپلیتیک با توجه به موقعیت جغرافیایی روسیه تأکید می شود (علی حسینی و آیینی وند، ۱۳۹۴: ۱۱).

### ۲-۳- شکل گیری نو اوراسیاگرایی

نو اوراسیاگرایی را می توان نوعی پیشرفته ملی گرایی روسی به انضمام ریشه های اوراسیایی گری کلاسیک دانست که ریشه در قومیت اسلاوی و زبان روسی دارد که با محوریت کلیسای ارتدوکس در یک نقطه متمرکز شده است. نو اوراسیاگرایان بیشتر از این که روسیه را ترکیبی از اروپا و آسیا بدانند، خود را جدا از این دو تصور می کنند. از نمایه مهم این تفکر می توان به دوگین اشاره کرد. چنان که دوگین به عنوان رهبر حزب اوراسیا شعار حزب خود را اوراسیا مافوق همه اعلام کرده بود. در واقع، اندیشه های اوراسیاگرایانه - که محل بحث های فراوان در فضای سیاسی روسیه شده است یک هسته عملیاتی دارد و آن نیز ژئوپلیتیک است در واقع، مخرج مشترک تمام جریان های اوراسیاگرا تحکیم روابط دوباره با جمهوری های تازه استقلال یافته و حضور فرماندهی روسیه در آن جا است (Morozova, 2009:669-672).

برخی نو اوراسیاگرایی را تلفیقی از همزیستی کمونیسم، ملی گرایی و بنیادگرایی های ارتدوکس می پندارند. به همین دلیل افرادی همچون ژیرنوفسکی (رهبر حزب لیبرال- دموکرات) و زیوگائف (رهبر حزب کمونیست) را نیز دارای تفکرات نو اوراسیاگرایانه قلمداد می کنند. زیوگائف در برخی دوره ها و در فرهنگ واژگانی خود از مفاهیمی که ویژگی اوراسیاگرایی داشت بهره می جست. ژیرنوفسکی نیز بر بازسازی امپراتوری بسیار بزرگتر از شوروی توسط روسیه در مجاورت اوراسیا جهت تقابل با ایالات متحده تاکید داشته است (شلاپنتوخ، ۱۳۹۴: ۳۲-۳۳). دو رکن اوراسیاگرایی را می توان ذهنیت فضایی و ژئوپلیتیک از یک سو و بی همتایی و یگانگی هویت روسی از سوی دیگر، دانست. برخی اوراسیاگرایی را به چهار نوع گسترش گرا، تمدن گرا، ثبات ساز و ژئواکونومیست تقسیم کرده اند، اما معتقد هست ند که اختلافات شاخه های مختلف این اندیشه روبنایی و سطحی است و عمق این تفکر آن است که اوراسیا (که از روی تسامح می توان گفت، اوراسیا یعنی روسیه و همسایه های آن) محل نفوذ روسیه است و آتلانتیک گرایان حق مداخله در آن را ندارند (Tsygankov, 2003:103-106).



موقعیت ویژه ژئواستراتژیک کشورهای خارج نزدیک موجب شده تا این کشورها در تاریخ به طور مکرر تحت سلطه فرمانروایی‌های مختلفی مانند روسیه تزاری، عثمانی، لهستان و ... قرار بگیرد و همین مسئله منجر به شکل‌گیری هویت‌ها و قومیت‌های گوناگون در مناطق مختلف این کشور شده که این تنوع قومیتی و هویتی سبب ایجاد شکاف در جامعه آنها شده است (ترابی و کیانی، ۱۳۹۳: ۶).

منطقه قفقاز، چه شمالی (چچن، داغستان، انگوشیا، اوستیا، آبخازیا و غیره) و چه جنوبی (گرجستان، جمهوری آذربایجان و ارمنستان)، یکی از پردردسرتین مناطق برای روسیه بوده است. در این منطقه اختلافات قبیله‌ای، مذهبی و قومی فراوانی وجود دارد و به دلیل تجانس‌های مذهبی و قومی مردم در دو طرف مرز روسیه، باعث ناآرامی‌ها و ناامنی‌های فراوانی برای روسیه شده است و اگر به این شکاف‌ها و اختلافات درونی، نفوذها و توسعه طلبی بازیگران خارجی هم افزوده شود اوضاع بسیار پیچیده تر میشود (Mankoff, 2009:255).

الگوی رفتاری سیاست خارجی روسیه نشان میدهد که این کشور در پی بیشینه سازی قدرت خود در منطقه اوراسیای مرکزی از راه ایجاد منطقه گرایی‌های جدید و مدیریت تولید معانی دسته جمعی به رهبری روسیه و مناطق پیرامون به ویژه غرب آسیاست. روسیه میکوشد تا با نقش موازنه گرانه در سایر مناطق از ظهور یک هژمون در آن مناطق جلوگیری کند (رسولی- عطار و فارسی، ۱۳۹۷: ۱۵-۱۶).

#### ۴- جایگاه و اهمیت کشورهای قفقاز جنوبی برای روسیه

روسیه در قفقاز جنوبی به طور قابل ملاحظه‌ای با واقعیت‌های متفاوت تری از اروپای شرقی روبه‌رو است. این مسئله که روسیه در این منطقه فضای محدودتری برای جهان روسی دارد یک مفهوم اصلی است که به وسیله هر دو رویکرد ایدئولوژیست و عملگرا واقع در کانون سیاست گذاری این کشور، پذیرفته شده است. در حالت نبود جوامع متمایل به روسیه تنها می‌تواند به عنوان جهان روسی در سه کشور منطقه قفقاز جنوبی، روسیه از اصطلاح عناصر سیاست‌های خود نسبت به جمهوری خودمختار آبخازیا و منطقه اوستیای جنوبی استفاده کند. همچنان که وفاداری نخبگان حاکم و دایره نخبگان ارمنستان (متمایل ترین کشور به روسیه در منطقه) نسبت به روسیه به جای تکیه بر مسایل ارزشی، بیشتر عملیاتی و برپایه محاسبه‌های عملی است. علاوه بر این از طرف محافل مذهبی آبخازیا، تسلط کلیسای ارتدوکس به عنوان هسته اصلی مفهوم جهان روسی به چالش کشیده شده است. دوروفی رئیس خودخواننده کلیسای آبخازیا ادعا می‌کند، اسقف مسکو به جای خدمت‌های متعارف بیشتر بر مبارزه علیه توطئه‌های غرب متمرکز است. طبق کلام وی متاسفانه ارتدوکس روسی در حال بازگشت به روش زندگی ماقبل انقلاب است که به تحول و تخریب خود کلیسا منجر میشود؛ من در ارتباط با تفکر قرون وسطایی مأمورین کلیسا و کشیشانی که خودشان را به عنوان بزرگان بعدی به شمار می‌آورند، ناراحت هستم. این مسئله انحراف کلیسا را نشان می‌دهد که اعتبارشان را در میان گروه‌های معینی در روسیه از دست داده اند (Arkhimandrit, 2014).

#### ۴-۱- اهمیت انتقال انرژی و خط لوله

از مهم ترین مولفه‌های سیاست خارجی جدید روسیه در قفقاز اعمال کنترل بیشتر بر این منطقه و به ویژه مسیرهای انتقال انرژی در قفقاز جنوبی و به تبع آن حفظ انحصار انتقال انرژی خود به اروپا است وجود ذخایر نفتی در این منطقه از یک سو موجب بروز تنش بین کشورهای منطقه شده و از سوی دیگر، زمینه‌های حضور قدرت‌های خارجی را در منطقه مهیا کرده است. اختلاف نظرهای موجود بر سر استخراج ذخایر، موجب اتخاذ و اعمال سیاست‌هایی از سوی برخی کشورهای منطقه شده و این امر موجب بروز تنش بین آنها شده است. مسکو با بهره‌گیری از اختلاف میان جمهوری‌های مستقل این منطقه با اینکه سیاست گسترده‌ای را در زمینه‌های گوناگون برای بهبودی روابط با هر یک از آنها دنبال کرده؛ ولی با ارمنستان رابطه امنیتی نزدیک تری برقرار کرده است. همچنین روسیه با بهره‌گیری از بحران‌های موجود سعی کرده است از گرایش‌های ملی‌گرایانه و نیز واگرایانه به سمت غرب جلوگیری کند. از ابتدای استقلال این جمهوری‌ها روسیه با حرکت‌های جدایی طلب ارتباطات





نزدیکی برقرار کرده و از مبارزه آن‌ها در مقابل دولت‌های مرکزی برای رسیدن به اهداف استراتژیک خود حمایت کرده است. روسیه در گذشته در قالب چندین اقدام سعی کرده حکومت‌هایی در کشورهای جمهوری آذربایجان و گرجستان روی کار بیاورد که هماهنگی بیشتری با مسکو داشته باشند (کولایی-اسلامی و اصولی، ۱۳۹۵).

رویکرد روسیه در بحث انرژی حفظ انحصار وابستگی جمهوری‌های قفقاز به این کشور است و با حساسیت برنامه سایر کشورها در حوزه انرژی قفقاز و دریای خزر را تعقیب می‌کند. قفقاز از مناطق نفت خیز و جمهوری آذربایجان از بزرگترین جمهوری‌های نفت خیز مجموعه اتحاد جماهیر شوروی پیش از فروپاشی در این منطقه بوده است. نفت از سه جهت از منظر اقتصادی روسیه حائز اهمیت است. اول، پیوند ساختارهای نفتی روسیه با این منطقه است. به طور کلی اقتصاد در اتحاد جماهیر شوروی، اقتصادی مبتنی بر تقسیم کار و پیوستگی متقابل با محوریت مسکو بود. نفت قفقاز نیز در این راستا بخشی از مجموعه کلی اقتصاد به هم پیوسته کشورهای مستقل همسود است. دوم، حضور عنصر خارجی در بهره برداری و اکتشافات نفت قفقاز و به طور عمده در جمهوری آذربایجان است. بخشی از نفت جمهوری آذربایجان در سواحل دریای خزر قرار دارد و روسیه در مشارکت شرکت‌های غربی در بهره برداری از این منابع نفتی به صورت قراردادهای دوجانبه بین جمهوری آذربایجان و کشورهای مذکور حساس است. سوم، عنصر نفت در حرکت قفقازی روسیه، چگونگی انتقال منابع انرژی حوزه دریای خزر است. دو جمهوری قزاقستان و ترکمنستان دارای ذخایر نفت و گاز بوده و چگونگی انتقال این نفت به بازارهای نفت اروپا و آمریکا یکی از مباحث اقتصادی و سیاسی جاری بین‌المللی است. ترجیح روسیه آن است که بین انتخاب‌های موجود از خط لوله کنونی که آسیای مرکزی را به روسیه وصل می‌کند؛ استفاده شود و این خط لوله در مقصد نهایی از قفقاز عبور کند- (Arakelyan & Kanet, 2015: 265).

70)

اگر قفقاز جنوبی راهی برای متنوع سازی منابع انرژی اتحادیه اروپا است برای روسیه نیز راهی برای متوقف کردن این مرحله محسوب می‌شود تا به نوعی کشورهای اروپایی را از متنوع سازی منابع انرژی باز دارد. استراتژی انرژی روسیه به طور اساسی بر پایه دست‌یابی به کنترل کلی بر تولید انرژی و مسیرهای ترانزیتی است. روسیه با انحصارطلبی انرژی و پیشنهاد راه جایگزین ناباکو برای انتقال گاز ایران و جمهوری آذربایجان تحت عنوان جریان آبی سعی داشت از دست‌یابی مستقل اروپا به انرژی دریای خزر جلوگیری کند. در این راستا، روسیه نه تنها توسعه جریان آبی را پیشنهاد داد؛ بلکه درصدد بوده است، خط انتقال انرژی جنوبی را نیز تحت نظر خود از طریق دریای سیاه و دور زدن ترکیه به بلغارستان متصل کند البته باید در نظر داشت، منافع روسیه محرک اصلی این طرح بود و به طور مستقیم با طرح خط لوله ناباکو رقابت می‌کرد. هدف اصلی، جلوگیری از انتقال گاز دریای خزر به طور مستقیم به وسیله خط لوله ناباکو به بازار اروپا از طریق دور زدن روسیه بود. اگر جریان آبی اجرا می‌گردید، خط لوله ناباکو اهمیت استراتژیک و همچنین تجاری خود را از دست می‌داد و روسیه قادر بود، نفوذ خود را بر اروپا حفظ و به استفاده از وابستگی انرژی به عنوان سلاح سیاسی علیه غرب ادامه دهد و به طور هم‌زمان کنترل سیاسی خود را بر قفقاز و آسیای مرکزی نیز افزایش دهد (Hartwell, 2016: 73-81).

با توجه به مواردی که در بحث علایق انرژی در سیاست خارجی روسیه ذکر گردید نتیجتاً آنکه روسیه مانع آن است که منابع نفتی قفقاز جایگزین مطمینی برای بازارهای اروپایی شود. حتی مانع بازیگری و نقش‌آفرینی دولت‌های همسویی با خود مثل جمهوری اسلامی ایران در منطقه قفقاز به لحاظ ترانزیت و انتقال انرژی می‌گردد. از همینجا میشود متوجه آن شد که نگاه روس‌ها به نقش‌آفرینی ایران در مباحث انرژی و ترانزیتی و انتقال انرژی از راه قفقاز مثبت نیست چرا که روسیه تسلط خود را از دست می‌دهد و از طرفی نیز جایگزین‌های قابل اعتمادی برای بازارهای اروپایی ایجاد می‌شود و نهایتاً شرکت‌هایی مثل گاز پروم منافعیان به خط می‌افتند.



#### ۲-۴- اهمیت امنیتی

مرور رفتارهای سیاست خارجی روسیه و رویکردهای امنیتی این کشور در خارج نزدیک و به ویژه در قفقاز حاکی از استمرار تا حدود متعادل شده دیدگاه‌های سنتی و امنیتی این کشور است. واقعیت‌هایی چون حضور در فضای ژئواهربردی خاص، احساس ناامنی تاریخی و فرهنگ استراتژیک و راهبردی این کشور همچنان تاثیر پایداری بر خودآگاهی نخبگان روسی و تصمیم‌گیری آنان در سیاست خارجی روسیه در این مناطق دارد. چنانکه تحلیلگران معتقد هستند، پوتین همچنان با ذهنیت‌های دوره شوروی با این کشورها تعامل می‌کند و بدین ترتیب روسیه به هر حرکت و رویدادی در این منطقه به دیده حساسیت خواهد نگریست و سعی خواهد کرد، عواملی را که در راستای اهداف روسیه در این منطقه مانع ایجاد می‌کنند؛ از سر راه خود بردارند و یا حداقل کمرنگ سازد (فیروزی، ۱۳۸۹: ۹۶-۹۷).

قفقاز جنوبی از طریق دو مقوله بی‌ثباتی و تنش میان دولت‌ها و نیز جمهوری‌های خودمختار منطقه بر قفقاز شمالی تاثیرگذار است. روسیه برای جلوگیری از گسترش تاثیرهای اختلاف و بی‌ثباتی از قفقاز جنوبی به قفقاز شمالی بعد از مداخله نظامی در آبخازیا و اوستیای جنوبی از مناطق جدایی طلب برای توازن بخشی در برابر گرجستان حمایت کرده است. از نظر روسیه تا زمانی که توازن قدرت نظامی در یک طرف میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان و از طرف دیگر میان آبخازیا، اوستیای جنوبی و گرجستان وجود داشته باشد؛ هیچ تهدید عملیاتی نظامی میان آنها وجود ندارد؛ بنابراین روسیه تا زمانی که بر منطقه کنترل دارد از سرایت این بی‌ثباتی‌ها ترسی ندارد؛ همچنان که کاووس ابوشف در اثر خود به این نکته اشاره تا زمانی که روسیه قدرت اثرگذار در منطقه است و منابع معین برای نفوذ بر تحولات سیاسی - امنیتی منطقه دارد، وضعیت بی‌ثباتی کنترل شده را بر ثبات طولانی مدت ترجیح می‌دهد (Gogberashvili, 2010: 38-40).

قفقاز جنوبی از نظر امنیتی بیشترین اهمیت را برای روسیه دارد. روسیه بعد از دست دادن کشورهای اروپای شرقی در خطر از دست دادن قفقاز جنوبی است و اگر این مسئله اتفاق بیافتد روسیه در خطر واقعی و جدی از دست دادن قفقاز شمالی خواهد بود و این مسئله در حالت کلی می‌تواند تهدیدی برای وضعیت روسیه باشد. روسیه از قبل در خطر بزرگ از دست دادن عنوان قدرت بزرگ، نفوذ در منطقه و همچنین وزن و اهمیت برای غرب در صورت از دست دادن موقعیت انحصاری انرژی به عنوان قدرت سیاسی است و همه این مسائل ممکن است به وسیله قفقاز جنوبی اتفاق بیافتد. به همین دلیل روسیه تلاش می‌کند از همه امکانات احتمالی برای حفظ نفوذ در منطقه استفاده کند. دلیل دیگر برای منافع روسیه در منطقه همچنان که اسوانته کورنل اشاره می‌کند این واقعیت است که کنترل قفقاز جنوبی برای نگه داشتن یک حوزه ضربه گیر و حائل میان سرزمین‌های روسیه و جهان اسلام در جنوب مهم است. همین مسئله دلیل حفظ حضور سیاسی و نظامی روسیه در منطقه به عنوان یکی از اولویت‌های اصلی سیاست خارجی روسیه است (Gogberashvili, 2010: 40-41).

این کنترل و تسلط امنیتی بر کشورهای قفقاز جنوبی برای روسیه در نهایت باعث ثبات نظم ایجاد شده و باقی مانده ژئوپلیتیکی در منطقه میشود. بنابراین همانطور که در مورد رویکردهای نرم و سخت روسیه در این منطقه صحبت شد این موضوع شایان ذکر است که نفوذ فرهنگی و زبانی جمهوری اسلامی ایران بر قفقاز جنوبی و خصوصا کشورهایی چون جمهوری آذربایجان سبب احیا گرایش‌های ایرانی در قفقاز جنوبی شده و موجب توسعه بیشتر روابط میان این کشورها با ایران می‌شود و سپس روی نظم ژئوپلیتیکی اثرگذار است. بنابراین روسیه کنشگری فرهنگی و نرم کشورهایی چون ایران و ترکیه را زنگ هشدار برای تهییج احساسات ملت‌های قفقاز جنوبی می‌داند که پیامد‌های امنیتی را در بر خواهد داشت.

#### ۵- نگاه سیاست خارجی روسیه به ایران در قفقاز جنوبی

تصمیم‌گیری‌ها در سیاست خارجی روسیه در تعامل با ایران از فراز و نشیب بسیار زیادی برخوردار است، به طوری که در فهم ماهیت روابط ایران و روسیه، چالش‌های بسیار زیادی وجود دارد. البته این ابهام رفتار روسیه در سیاست خارجی، بیش از یک



قرن سابقه دارد. وینستون چرچیل در سال ۱۹۳۹، روسیه را رازی پیچیده در یک معما و یک چیستان توصیف کرده بود (Cowell, 2008).

دیدگاه نخبگان روسیه در سه طیف آتلانتیک گرایان، اوراسیاگرایان و ملی گرایان درباره ایران متفاوت است. اوراسیاگرایان را نیز میتوان به دو گروه سنتی و جدید تقسیم کرد. اوراسیاگرایان سنتی یا کلاسیک توجه اندکی به ایران داشتند؛ اما اوراسیاگرایان جدید بویژه الکساندر دوگین، ایران را استوارترین متحد روسیه در خارج از کشورهای شوروی سابق در نظر می گرفتند (شلاپنتوخ، ۱۳۹۴:۳۱). از نظر دوگین ایران می توانست با تفاوت بسیار بیشتر از دیگر کشورهای مسلمان در منطقه که برخی از آنها مانند ترکیه و عربستان سعودی که فقط به آلت دست آمریکا تبدیل شده بودند به طور کامل دنبال رو سنت قاره ای روسیه باشند (شلاپنتوخ: ۱۳۹۴:۳۲).

دوگین درباره جایگاه ایران در دیدگاه اوراسیاگرایان جدید روسیه می گوید ایران یک نقش کلیدی در تئوری اوراسیانیسم دارد که جهان را به عنوان یک سیستم چند جانبه گرایی را در نظر می گیرد. بعد از انقلاب اسلامی و از نظر موقعیت استراتژیک ایران در منطقه این کشور در ایجاد فضای مستقل اوراسیا گرایی گنجانده شده است و ایران به عنوان شریک روسیه در جهان چند قطبی به شمار می رود. منافع استراتژیک ما در آسیا مرکزی به طور کلی حوزه منطقه ای به طور کامل هم پوشانی دارند. به این ترتیب جایگاه ایران در مورد اوراسیا گرایی چند قطبی، کانونی و مرکزی است و در این مدل تهران نزدیک ترین شریک مسکو می باشد (Iranreview, 2012)؛ اما در مقابل رهیافت ملی گرایان جدید روس در برابر جهان اسلام و ایران ویژگی های خاصی دارد در واقع این گروه به استفاده ابزاری از ایران مانند هر کشور دیگری برای موازنه سازی با غرب به ویژه آمریکا و یا معاملات اقتصادی با سوده های کلان معتقد هستند و به این معتقد نیستند که ایران در خانواده روسیه که تمدنی در اصل اروپایی و مسیحی می باشد جایگاه داشته باشد و به همکاری های نظامی گسترده با ایران نیز معتقد نیستند (شلاپنتوخ، ۱۳۹۴:۶۴).

یهودیان در روسیه از اصلی ترین مخالفان پوتین محسوب می شوند به طوری که روزنامه جروزالم پست در گزارشی در سوم مارس ۲۰۱۵ نوشت از هزاران نفری که در تظاهرات علیه پوتین حضور داشتند بیشتر آنها یهودی بودند (Jpost, 2015). یهودیان روسیه گرایش های لیبرالی و غرب گرایی دارند و اظهارات ولادیمیر پوتین که لیبرال ها را ستون پنجم دشمن نامید با واکنش جدی یهودیان به ویژه در مناطق فلسطین اشغالی مواجه شده است و این وضعیت در دوره ریاست جمهوری یلتسین کاملاً متفاوت بوده است به طوری که روزنامه اماراتی البیان در سال ۲۰۰۲ میلادی در مقاله ای با عنوان روسیه در مشت لابی صهیونیسم نوشت که بیش از یک سوم و یا نیمی از مشاغل و مناصب دولتی در روسیه در دست یهودیان قرار دارد (Albayan, 2002).

## ۶- نتیجه گیری

در مرحله ای که ما شاهد کنشگری بازیگران فرامنطقه ای در قفقاز جنوبی هستیم، توسعه روابط ایران و روسیه از اهمیت خاصی برخوردار شده است. با توجه به پیامدهای خاص و منطقه ای مشکلات قفقاز جنوبی رویکرد اصلی سیاست خارجی روسیه امنیتی و سیاسی بوده است. طبیعتاً با توجه به نفوذ که روسیه پیش از استقلال این جمهوری ها کوچک داشته است خود را در مقام یک قدرت جهانی مورد احترام و با نفوذ در این منطقه می بیند و خواهان حفظ و بقای نظمی است که حاصل سال ها تسلط در این مناطق بوده است.

امروزه دیگر نمی توان فضای فرسوده شده جماهیر سابق شوروی را تنها به عنوان فضای پس از شوروی در نظر گرفت چرا که نیروهای گریز از مرکز همسایگان روسیه را به سایر کشورهای جهان تبدیل کرده است و همچنین این کشورها در حال پیمودن راه توسعه هستند و از جوانب مختلف پیشرفت کرده اند. روابط با کشورهای قفقاز جنوبی به طور پویا در حال تغییر است بنابراین وجود بازیگران چون ایران در این منطقه خود نشان دهنده این مسئله می باشد ولی نقش روسیه در شکل دهی ترتیبات منطقه



ای در اولیاتی که خود آن را خارج نزدیک می‌نامد مهم تلقی شده است. این کشور تلاش می‌کند تا به کشورهای پیرامونی بر مدار منافع خود مانع از نفوذ و حضور رقبای فرامنطقه‌ای بشود.

پس از فروپاشی شوروی ما شاهد یک خلأ ژئوپلیتیکی در این منطقه هستیم و از همین رو بازیگران و کشورها پس از استقلال جماهیر سابق در بین نفوذ سیاسی و اقتصادی در این منطقه هستند ولی عملکرد روس‌ها نشان می‌دهد آنها در پی نفوذ می‌باشند. بنابراین هر بازیگری در این منطقه بخواهد نظم ژئوپلیتیک سابق را برهم بزند قطعاً فدراسیون روسیه کشوری خواهد بود که با آن مخالفت خواهد کرد.

روسیه بعد از دست دادن کشورهای اروپای شرقی در خطر از دست دادن قفقاز جنوبی است و این موضوع به منزله آسیب به حوزه نفوذ و تسلط سرزمینی بر قفقاز شمالی می‌باشد بنابراین روسیه تلاش می‌کند از همه امکانات موجود و احتمالی برای حفظ نفوذ خود در این مناطق استفاده کند. کنترل و تسلط امنیتی روسیه بر کشورهای منطقه موجب بقای نظم ایجاد شده می‌باشد. نفوذ فرهنگی و زبانی جمهوری اسلامی ایران در این منطقه باعث احیای گرایش‌ها و دلبستگی‌های ملت‌های قفقاز می‌شوند و این موضوع نیز سبب شده تا نظم موجود خدشه دار شود و پیامدهای امنیتی و سیاسی برای روسیه داشته باشد از طرفی باید خاطر نشان کرد که ایران در دیدگاه برخی محافل تاثیرگذار و روندهای سیاست خارجی در روسیه از جایگاه ممتازی برخوردار می‌باشد به عبارتی ایران به عنوان شریک روسیه در جهان چندقطبی به شمار می‌رود از طرفی هم در رهیافت ملی‌گرایان جدید به استفاده ابزاری از ایران برای موازنه سازی با غرب روبرو هستیم. به طور کلی روسیه به طور دوگانه ایران را هم به عنوان تهدیدی علیه مناطق پیرامونی خود میداند و همچنین در منافع مشترک ایران را متحد می‌خواند.

## منابع

### الف) منابع داخلی

- ترابی، قاسم و فریبا کیانی (۱۳۹۳)، "تبیین سیاست خارجی روسیه در قبال بحران اوکراین از منظر واقع‌گرایی ساختاری تدافعی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۷
- رسولی ثانی‌آبادی، الهام، عطار، سعید، فارسی، فاطمه. (۱۳۹۸). بررسی سیاست خارجی روسیه بر اساس نظریه سیاست قدرت‌های بزرگ مرشایمر (۲۰۱۸-۲۰۱۲). مطالعات اوراسیای مرکزی، ۱۲(۱)، ۷۳-۷۴. doi: 10.22059/jcep.2019.272203.44981657-73
- سیمیر، ر. و رضاپور، د. (۱۳۹۷). قدرت نرم روسیه در خارج نزدیک: ابزارها و چالش‌ها. مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۴(۱۰۴)، ۶۱-۹۱. قابل دسترسی در: <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=501126>
- شلاپنتوخ، دمیتری (۱۳۹۴) تصویر ایران از دید نخبگان روس؛ از اواخر دوران شوروی تاکنون، ترجمه سعید خاوری نژاد، تهران، مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی وزارت خارجه.
- علی حسینی، علی و آئینه‌وند، حسن (۱۳۹۴)، "تجزیه و تحلیل تاثیر اندیشه نئواوراسیایگرایی بر سیاست خارجی روسیه در بحران اوکراین ۲۰۱۴"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۲.
- فیروززی، رضا (۱۳۸۹)، "تاثیر روسیه بر روند سیاست خارجی جمهوری‌های قفقاز"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۰.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۳)، "هویت دولت و سیاست خارجی"، فصلنامه سیاست خارجی، سال هجدهم، شماره ۱
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۵)، "فراز و نشیب‌های مکتب تحلیل"، نشریه راهبرد، شماره سی و یکم.
- کولایی، الهه، عابدی، عقیقه. (۱۳۹۷). مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی سیاست خارجی روسیه. فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، ۱۴(۴۹)، ۱-۲۵.
- کولایی، ا. و اسلامی، م. و اصولی، ق. (۱۳۹۵). کنشگری امنیتی روسیه در قفقاز جنوبی. مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۲(۹۵)، ۹۷-۱۳۶. قابل دسترسی در: <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=302752>

### ب) منابع خارجی

- Griffiths, M. and Callaghan, T. and Roach, S. (2008), International Relations the Key Concepts, London and New York: Routledge.



- Хмылёв, В.Л (2010), Международные Отношения, Томск: Изд-во Томского Политического Университета.
- Ghaderi-Hujat, Mostafa and Nosrati, Hamid-reza (2012), Geopolitical Goals of regional and trans-regional powers in central asia, geopolitics, Vol. 8, No 2, summer, pp. 63-95 [in Persian]
- Ghasemi, Hakem and Nazeri Zahra (2010), Geopolitical Devalopments in the Caspian region and the change of the role of Great powers in this region, Geopolitics, vol. 7, No. 3, Fall, pp.136-173 [in Persian]
- Koolae, Elaheh and Fazad Kalbali (2017), Russian Identity and Russian Modernity, Tehran: Khorsandi [In Persian].
- Jackson, Nicole j. (2003), Russian foreign policy and the CIS, Routledge, London.
- Amirahmadian Bahram and Hossaini Mir-Abdollah (2011), study of the shanghai cooperation Organizations Geo-space status in the world, Geopolitics, Vol. 7, No. 3, Fall, pp.101-135 [In Persian]
- Barner, Cynthia, Barry and hody (1995), the Politics of Change. Martin Press, NewYork.
- Дугин, Александер (2009) Четвертая Политическая Теория: Россия и Политические Идеи XXI века, Доступна Онлайн: <http://4pt.su/ru/content/chetvyortaya-politicheskaya-teoriya>, Дата Обращения: 10/01/2016.
- Kaddorah, Emad (2014), "Flashpoint Ukraine: The Pivot of Geography in Command of the West's Eastern Gateway". Arab Center for Research and Policy Studies.
- Бурганова И.Н. (2016) Сравнительный Анализ Концепции Внешней Полттики РФ в Редакции 2000 г. И 2013 г. в Оценке ызов Национальной и Международной Безопасности, Международный Научно-Исследовательский Журнал, №4 (46) 2016, Часть 7.
- Kassianova, Alla (2001), "Europe-Asia Studies Russia: Still Open to the West? Evolution of the State Identity in the Foreign Policy and Security Discourse". Europe-Asia Studies, Vol. 53. №. 6.
- Дробот, Г. А. (2011) Анаиз Внешней Политики России: Основные Подходы, Научно-аналитический журнал «Обозреватель-Observer», № 3, -С. 4-12.
- Военная Доктрина РФ (2010) Указ Президента Российской Федерации от 5 февраля 2010 г. № 146 «О Военной доктрине Российской Федерации», Доступна на: [http://guar.ru/guar/kaf71/meth/1\\_7.pdf](http://guar.ru/guar/kaf71/meth/1_7.pdf), Дата Обращения: 10/02/2015.
- Morozova, Natalia (2009), "Geopolitics Eurasianism and Russian Foreign Policy under Putin". Geopolitics, Vol. 14, Issue 4.
- Tsygankov, A. (2003) "Mastering Space in Eurasia: Russia's Geopolitical Thinking after the Soviet Break-up", Communist and Post-Communist Studies. Vol. 36, Issue 1.
- Mankoff, Jeffrey (2009), Russian Foreign Policy: The Return of Great Power Politics. Rowman & Littlefield Publishers. United States of America.
- Arkhimandrit, Erofei (2014), Na Plechakh Protestuyuschikh Ne Dolzhny Priyti Oligarkhy. Gazeta.ru, 14 June 2014, Availble at: <http://www.gazeta.ru/social/2014/06/03/6058237.shtml>, Accessed on: 2016/1/3.
- Gogberashvili, Salome (2010), Why Does the South Caucasus Matter for the EU and Russia, Master Thesis.
- Hartwell, Christopher (2016), "Economic Relations between the EU and Russia: Sanctioning Failure?", Avoiding A New 'Cold War': The Future of EURussia Relations in the Context of the Ukraine Crisis, SPECIALREPORT SR020, Available at: <http://www.lse.ac.uk/IDEAS/publications/reports/pdf/LSE-IDEASAvoiding-a-New-Cold-War.pdf>, Accessed on: 2016/1/3.
- Lilia A. Arakelyan and Roger E. Kanet (2012), "Russian Energy Policy in theSouth Caucasus," in Maria Raquel Freire and Roger E. Kanet, eds., Russia and Its Near Neighbours: Identity, Interests and Foreign Policy Houndmills, UK: Palgrave Macmillan, 2012.
- Interview with Aleksandr Gelyevich Dugin: Eurasianism, Iran Russia's Foreign Policy. (2012). available at: [www.iranreview.org/content/Documents/Eurasianism\\_Iran\\_and\\_Russia%E2%80%99s\\_Foreign\\_Policy.htm](http://www.iranreview.org/content/Documents/Eurasianism_Iran_and_Russia%E2%80%99s_Foreign_Policy.htm) [www.jpost.com/Diaspora/Nemtsov-murder-reminds-Russian-Jews-of-lingering-anti-Semitism-392752](http://www.jpost.com/Diaspora/Nemtsov-murder-reminds-Russian-Jews-of-lingering-anti-Semitism-392752).
- Жильцов, Сергей. Штоль, Владимир. Блищенко, Варвара (2021), "Геополитическая ситуация на Южном Кавказе: интересы России и политика западных стран": <https://hal.archives-ouvertes.fr/hal-03362685/document>.
- STRONSKI, PAUL (2021), " постсоветский: новый геополитический ландшафт Южного Кавказа ", Московский Центр Карнеги: <https://carnegie.ru/2021/09/23/ru-pub-85402>.